

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Letters & Suggestions

نامه ها و پیشنهاد ها

اداره پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان"

۱۰/۰۹/۰۴

پاسخ پورتال به یک شورای نظاری فاقد هویت

بعد از آنکه خبر تجاوز جنسی یک تن از جنگسالاران شورای نظاری را که به وسیله یکی از هواداران پورتال فرستاده شده بود، به نشر رسانیدیم، در کنار تأیید و تکریم از سیاست نشراتی پورتال نامه های چندی نیز از هواداران و اعضای آن باند میهن فروش و جنایتکار نیز برای ما رسید. در اینجا ضمن آنکه از دوستان مدافع سیاست های پورتال ابراز امتنان می نمایم، از جمع نامه ها یکی از آنها را که حداقل چون همقطاران دیگرش از سطح بالاتری برخوردار است و با دشنام های پایان نافی ظرفیت اخلاقی خویش را به نمایش گذاشته است، به نشر رسانیده، به پاسخ آن می پردازیم. امید آنهای دیگری که خواسته اند با دشنام و ناسزا به دفاع از دوست مجرم شان بپردازند، این جواب ما را به دقت خوانده و این نکته را نیز فراموش ننمایند که اگر ما به آنها دشنام نمی دهیم، نباید چنین تلقی گردد که آنها انسانهای خوبی اند و نباید آنها را با ناسزا استقبال کرد. امتناع ما از حواله دشنام بدان خاطر است که با تأسف فرهنگ زبان ما دشنامی را نمی شناسد که تمام خصوصیات آنها را احاطه نموده و با ادای آن دشنام حق مطلب ادا گردد. چه تا جاییکه ما از آنها شناخت داریم در جهان نمی توان دشنامی را یافت که آنها سزاوار آن نباشند. اینهم نامه ارسالی:

"امید سلامتی روحی و روانی تان !

هدف از این پیام اینست که من پیام شما را در رابطه به دستگیری فلان فردی که روزگاری عضویت شورای نظار را داشته در سویدن خواندم و ازینکه شما را متأسفانه در حد جهالت محض و آغشته در گره های کور عقده می بینم، بر خود زحمت نوشتن این پیام را قبولاندم تا ازین غلط فهمی شما را بدر آورم که خود را نویسنده بدانید و شما را متوجه بسازم که همسان بی سوادهای اطرافی به بحث های پیش پا افتاده و خورد نیچیید و هیچگاه خود را به تبعیض و عقده گرفتار نسازید، البته اگر در حد توانایی تان باشد که بعید به نظر می رسد. شورای نظار یک تشکیلات بزرگ بود که اقوام و گروه های مختلف در آن عضویت داشتند و فعلاً رسماً منحل گردیده، موسس آن هم دیگر حیات ندارد. خوب، شما در حد آن هم نستید که شرافتمندانه و با حس مسولیت، تکلیف این فرد مقصر را از دیگران

جدا کنید و در حد یک جرم فردی با این قضیه برخورد کنید، اما اشخاصی مثل شما فقط به دنبال بهانه می گردند که از یک زاغ چهل تیار کنند و همبستر شدن یک باشنده پنجشیر در سویدن را با احمد شاه مسعود و شورای نظار پیوند دهند. آخر تا کی اینقدر حماقت و سبک سری از شما باید توقع داشت؟ شما ها تا چند وقت دیگر نیاز دارید تا قضایا را تا این حد از دید بازاری و مبتذل نبینید؟ آخر یک نفر بعد از اینکه سال ها از شورای نظار و تشکیلات آن که بگذر، از خود مملکت دور بوده، و می رود یک بدی را مرتکب می شود، چه ارتباطی با شورای نظار که احتمالاً ده سال از انحلال آن می گذرد می تواند داشته باشد؟

اگر عقل سلیم و نا آلود در کنار خود دارید از وی بپرسید که چگونه می توانستید این خبر را به شکل بهتر آن ارایه کنید. به یقین اگر شما اسم شورای نظار را ازین خبر بیرون بکشید، این هم به یک خبر معمولی مبدل می شود که در یک رزو هزاران تای آنرا می خوانیم و می شنویم و در همان حد هم باید نگه داشته شود. هدف من دفاع از شورای نظار نیست اما به یقین هدف دارم تا قضایا از دید بازتر و منصفانه تر بررسی شوند و همه ی آن اشخاص آبرومندی که زیر نام این تنظیم فعالیت سیاسی داشتند به خاطر بد نامی یک فرد شریک رسوایی او نگرند.

والسلام!"*

*** - قبل از بحث در مورد نامه باید بنویسیم که ما آگاهانه نامه را ویراستاری ننموده ایم تا نخست نویسنده ما را متهم به دست درازی به نامه اش ننماید و در ثانی خوانندگان بدانند که طرف ما با تمام هارت و پورت در چه سطح فرهنگی قرار دارد و ما را ببین که با "چه کسانی مجبوریم به بحث بنشینیم".**

پاسخ پورتال:

با در نظر داشت آنکه متصدیان و همکاران پورتال کار های واجب تری از پاسخ گوئی به یک شورای نظاری که دستانش تا مرفق به خون مردم ما آغشته است و تا هنوز بدون آرم از همچو نهادی به دفاع بر می خیزد، دارند؛ برخورد به تمام نامه را به وقت دیگری گذاشته صرف چند نکته معدود آنرا به بحث می گیریم، امید است خوانندگان عزیز برخورد ما را دلالت بر بی توجهی نسبت به نامه های وارده ندانند.

۱- اولتر از همه باید به خاطر نشر چنین مطالبی که با دیده درائی بر ۸۵ در صد از باشندگان میهن ما گستاخانه اهانت روا می دارد، از تمام خوانندگان به خصوص روستازادگانی که چنین توهین شده اند، معذرت بخواهیم. ما جمله " که همسان بی سوادهای اطرافی به بحث های پیش پا افتاده و خورد نییچید" آنقدر قبیح و زشت یافتیم که اگر ضرورت مستند سازی پاسخ در میان نمی بود، هرگز در پورتال اجازه نشر نمی یافت.

از آنجائیکه در بین برخی از غرب زده ها و به اصطلاح "کاکل چنگک ها" اطرافی به باشندگان غیر کابل نسبت داده می شد، در اینجا با عرض پوزش خدمت تمام باشندگان شهر های بزرگ به خصوص کابل عزیز، زادگاه تمام متصدیان پورتال، فرستنده نامه را "شهری بچه کابلی باسواد" نام می گذاریم، امید است اگر گاهی گذارش به روستا افتاده باشد معنای تسمیه را متوجه شده باشد

و اما به جواب این "شهری بچه کابلی باسواد" باید بنگاریم که اول زندگی در شهر و یا روستا افتخار خاصی نیست که کس و یا کسانی خواسته باشند از آن طریق بر دیگری فخر فروشی نمایند. بلکه انسانهای خوب با قضاوت سالم و میهن پرستانه ممکن است هم در مرکز وجود داشته باشد و هم در اطراف و به همین سان عکس آن.

از آن گذشته وقتی پای قضاوت سالم و درک درست از اوضاع در میان باشد ممکن است یک دانشمند صاحب نام راهی را برگزیند که تاریخ گمراهی و بطلان آنرا به اثبات برساند در حالیکه چه بسا یک بیسواد از یک پدیده متناسب با درک خودش برداشت درست نموده، تاریخ مؤید طرز دید سالم و میهن پرستانه وی گردد.

برای اثبات چنین ادعائی کافیت هریک از ما وجدان خویش را قاضی ساخته سطح درک مردم "بیسواد و اطرافی" را با به اصطلاح باسوادان خلقی - پرچمی و منادیان اسلام سیاسی و موضع گیری های سیاسی آنها را در قبال اشغال کشور به وسیله روس، پاکستان، ایران و مجموع ناتو مقایسه نماییم. اگر وجدان را قاضی بگیریم خواهیم گفت که در پای قرارداد های فروش کشور به روس، به پاکستان، ایران و اکنون به غرب در کل و امریکا به خصوص امضای یک "بیسواد اطرافی" وجود ندارد احیاناً اگر فردی هم در آن میان وجود داشته باشد کسیست که به وسیله با سوادی از قماش فرستنده نامه "غولانده" شده است.

با طرح این مطلب نباید چنین پنداشت که گویا پورتال مخالف با سوادان و چیز فهمان جامعه است، بلکه با ارائه مثال خواستیم به فرستنده نامه بفهمانیم که بین آگاهی و فهم در عین آنکه گاهی در تداخل با همدیگر قرار دارند، آن قدر فاصله است که مطمئن نیستیم عقل "شهری بچه کابلی باسواد" به آن قد بدهد.

چنانچه وقتی دیروز کشور ما مورد تجاوز بیگانه قرار گرفته بود، در دور ترین نقطه افغانستان صرف نظر از زبان، ملیت و مذهب همه باشندگان کشور یک آگاهی سیاسی را در اسرع وقت تبارز دادند "بیگانه آمده است، پردی راغلی دی و ... " بر مبنای همین آگاهی سیاسی بود که مجموع ملت و به گفته شما "شهری بچه کابلی باسواد" "بیسواد های اطرافی" کمر همت بسته با ایثار خون پاک بیش از یک و نیم ملیون از فرزندان خود کشور را از کام نهنگ سرخ بیرون کشیدند در حالیکه در عین زمان بودند "خرفیلسوفانی" که با پشتاره های کتاب سر در آخور روس گذاشته و به تکریم مقدم استعمار پرداختند و در عمل ثابت ساختند که چیزی نیستند مگر همان که سعدی در مورد شان گفته است "چار پائی بر او کتابی چند"

این تفاوت از کجا بر می خیزد چرا باید یک دهقان دور افتاده نیمروز، کنر، بدخشان، لعل و سرچنگل و یا فاریاب بداند که بیگانه در کشور آمده و باید وی را از کشور راند اما یک نویسنده، مؤرخ، شاعر و استاد پوهنتون به این حقیقت پی نبرده و با همکاری با دولت دست نشانده بار ننگین خیانت را بر دوش کشد. این یکی از مغایرت هانیست که بین آگاهی و فهم وجود دارد. آن دهقان دور افتاده به زعم شما "بیسواد اطرافی" آن حد از شعور دارد که بر مبنای همان شعور، از "آگاهی سیاسی" درست و میهن پرستانه برخوردار باشد در حالیکه شعور طرف مقابلش "خرفیلسوفان" را زرق و برق دنیا چنان نابود نموده که با تمام فهم علمی توان تشخیص بیگانه و از خود را کرده نتوانسته در سینه تاریخ برای خود جایگاهی به نام خاین به کشور، رقم می زند. همین مسأله امروز هم در افغانستان صدق می کند، چنانچه در حالیکه سنگ و چوب افغانستان می داند که افغانستان کشور یست اشغال شده و مستعمره، مگر "خر فیلسوفان" هنوز هم از خر جهل مفرط خود پیاده نشده و بدون انقطاع به تمجید اشغالگران امپریالیستی ادامه می دهند. - امید با چنین تذکر مختصر و فشرده در چنین بحث مهم و وسیعی متوجه اهانت تان به مردم شده بعد از این به تعبیر ایرانی ها "از این غلط ها نکند"

۲- اینکه نوشته اید: "البته اگر در حد توانایی تان باشد که بعید به نظر می رسد" ما هیچ گاهی ادعا نکرده ایم که "عقل کل" هستیم و یا همه چیز را می دانیم و صمیمانه هم حاضریم از تمام مردم به خصوص همان بیسوادانی که شما به ایشان اهانت داشتید بیاموزیم زیرا ما را اعتقاد بر آنست که "همه چیز را می تواند فقط همه کس بداند" در همین جا، لازم است به خاطر توصیه هائی که به ما نموده اید و از ما خواسته اید تا از تبعیض، قضاوت عجولانه

و... اجتناب بورزیم ضمن ابراز امتنان بابت این تذکر، می توانید مطمئن باشید که در حد توان کوشای آن هستیم و تلاش می ورزیم تا با بهبود و تکامل کردار به اصلاح اندیشه و پندار خویش نیز نایل آئیم. اما یک نکته را باید خدمت شما به عرض برسانیم که با تأسف در درک اهداف ما از اجتناب حذف اسم شورای نظار و دامن زدن به این بحث جنابعالی غافل مانده در همان دامی پا گذاشتید که ما منتظر آن بودیم. ما می خواستیم که قبل از آنکه پیروان خاین بزرگ سالروز مرگ وی را در ظاهر ماتم بنشینند، این بحث را به راه بیندازیم تا امکان آن مساعد گردد که نویسندگان پورتال و سایر سایت ها یک بار دیگر به صورت مشخص عملکرد مسعود خاین را به بحث گیرند. امید است از این "پیش پزه کی" تان که باعث رسوا شدن بیشتر رهبر تان می گردد مورد بازخواست سایر اعضای باند قرار نگیرید، مگر برای آینده در نظر داشته باشید - عجله کار شیطان است.

۳- به خاطر آنکه بدانید چرا ما می خواستیم قبل از موقع بحث شورای نظار را مطرح نمائیم، باید بنگاریم که از دید ما اولاً شورای نظار نمرده است، بلکه در سازمان های دیگری خود را استحاله نموده است، از جبهه متحد ملی گرفته تا کمیته های مسعود شناسی، بخش هائی از "افغانستانی" های تجزیه طلب، ارگان های اداره مستعمراتی از ریاست امنیت آن اداره گرفته تا اردو، پولیس و سایر نهاد ها همه در پیوند تنگاتنگ با همان تشکیلات و طنفروشان شورای نظاری قرار دارد.

در ثانی اگر به عنوان فرض محال بپذیریم که شورای نظار از بین رفته است، با تأسف کارنامه سیاهش چنان طویل و دهشتناک است که می باید سالیان طولانی روشنگری نمود تا آن کارنامه از پرده ریا و فریب بیرون افتاده چهره های مسخ شده پشت آن پرده دودی خود را نمایان سازد.

کار نامه ای که از بدو ایجاد در زیر سایه روس اشغالگر آغاز یافته و در پناه ارتش سرخ به کشتار و حشیانه فرزندان صدیق این کشور که هیچ جرمی به غیر از دگر اندیشی و یا تعلق به قوم و ملیت دیگری نداشتند با تیغ کین از میان برداشته شدند، ادامه یافت. کارنامه ای که با تخریب کابل، تجاوز و غارت افشار نانکچی، همسویی و همکاری با طالبان، اتحاد مجدد با حکمتیار جنایتکار بعد از کشتن ۵۰۰۰۰ از باشندگان کابل، نجات جان جنایتکاران خلقی - پرچمی و از همه بالاتر باز هم در خدمت اشغالگران امریکائی قرار گرفتن تا هنوز ادامه دارد و بر همین مبنا تا زمانیکه ازدهای جنایت در افغانستان خون می مکد، در کنار سایر جنایتکاران مسؤولیت تاریخی آنرا به دوش دارد.

۴- از دید ما "شورای نظار" مکتبی بود که در آن به علاوه جاسوس و میهن فروش پروری، جنایتکار و متجاوز جنسی نیز در نیز به شدت و گسترده پرورش می یافت. برای آنکه شما "شهری باسواد" نیک از این ماهیت پلید شورای نظار آگاه شوید ما ضمن آنکه پیشنهاد می نمائیم تا به نوشته هائی مانند "بیانید جمعیت، شورای نظار و مسعود را بهتر بشناسیم - اثر گرانسنگ آقای دربابائی"، "مسعود را بشناسیم"، و صد ها کتاب و مقاله دیگری که در این رابطه نوشته شده و حتا چگونگی زن گرفتن شخص پیغمبر شورای نظار را از زبان خانش که تازگی ها در ایران به نشر رسیده، مراجعه نمائید، از کسانی که با بیسوادان اطرافی در ولایات تخار و بدخشان در رابطه بوده اند می توانید بپرسید که بر سر زنهائیکه شوهران شان یا ارتباط به حزب اسلامی حکمتیار داشتند و یا از طرفداران زنده یاد "باعث" بودند و حاضر نشدند قلاده بردگی مسعود را به گردن بیندازند و از طرف مسعود کشته شدند چه آمد؟ شما می توانید بپرسید که وقتی "مولوی عارف" ها در اقصا نقاط افغانستان حرمسرا تشکیل می دادند، آنهمه زن را از کجا آورده بودند؟ شما می توانید به خود زحمت داده فلم "در افشار چه گذشت؟" را که چندین ویدو را

شامل می شود خود از نظر بگذرانید تا مطمئن شوید افراد و جنگسالار هائی از قماش دگروال ذبیح الله در کدام مکتبی پرورش یافته اند.

ما صرف بدین خاطر نام شورای نظار را از آن گزارش حذف نمودیم که گویا با حذفش مراجعه کنندگان آن کاهش می یابد، بلکه علت اصلی از عدم حذف آن نام ضمن به دام انداختن افرادی چون جنابعالی و یک بحث مرده را دوباره زنده ساختن، بیان این حقیقت بود که از مکتبی چنان، نمی توان شاگردی غیر از آن انتظار داشت، به علاوه می خواستیم به همگان بفهمانیم که کارنامه سیاه شورای نظار خاتمه نیافته و نوچه هایش در همه جا متناسب با توان شان به ادامه جنایت و خیانت به مانند گذشته اشتغال دارند.

۵- اینکه نوشته اید، در شورای نظار افراد از تمام اقوام و گروه های مختلف عضویت داشتند، من نمی دانم این ادعا تا کجا حقیقت دارد مگر از صمیم قلب آرزو مندم که چنین نبوده باشد، زیرا با در نظر داشت ماهیت و عملکرد شورای نظار، آن نهاد وسیله ای بود که توسط روسها به مثابه بدیل جناح پرچم به اصطلاح "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" به وجود آمده بود. یا به عبارت دیگر ظرفی بود که در آن باید تمام خاینان و سازشکاران موافق با سیاست های اشغالگران روسها متمرکز می شدند، از این رو به هر میزانی که طیف آنرا گسترده تر معرفی داریم به همان تناسب، تعداد خاینان به کشور را افزایش می دهیم.

۶- و اما اینکه نوشته اید "همه ی آن اشخاص آبرومندی که زیر نام این تنظیم فعالیت سیاسی داشتند به خاطر بد نامی یک فرد شریک رسوایی او نگرندند." با در نظر داشت آنکه مفاهیم اخلاقی از قبیل آبرومندی، شرافت و امثال آنها، مفاهیمی اند طبقاتی و از دید هر طبقه و طیف اجتماعی می توانند اقشار معینی از جامعه را پوشش دهند، بر ما می بخشید هر گاه بنویسیم که حتمی نیست کسی را که شما آبرومند و شریف می شناسید ما هم با آن شناخت موافق باشیم. برای روشن شدن مطلب بیجا نیست هرگاه مثالی ارائه گردد تا قضیه اندکی بهتر درک شده بتواند.

به نظر عده ای از افراد ظاهر بین آنیکه ضمن مال اندوزی بی حد و حصر بر قطر شکم و طول ریش خویش افزوده و با غارتگر خارجی در تاراج دارائی های ملت و به خون کشاندن فرزندان آزاده آن انباز گردیده، شخصی معلوم می شود، به گفته شما "آبرو مند"، اما از دید یک دهقانی که زیر ستم وی قرار داشته و یا از منظر یک سرباز راه آزادی میهن و بهروزی مردمش، همچو شخصی انسانیت دزد، غارتگر، مزدور بیگانه و فاقد آبرو.

همچنان وقتی قرار باشد از منظر سیاف، گلبدین، ربانی، ملا عمر و مسعود زنی را "شریف" نامید آن زن باید در عوض یک انسان آزاد و صاحب حقوق مساوی با مرد، بردگی و رقیت مرد را پذیرفته باشد. در حالیکه از دید یک زن امروزی چنان زنی بوئی از شرافت زنانگی را با خود ندارد.

با در نظر داشت مثال های فوق، نمی دانم آنهائی را که شما "آبرومند" دانسته اید آگاهانه در آن نهاد رسوا که وظیفه ای جز فروش میهن و دوام استعمار روس نداشت، عضو شده بودند و یا نا آگاهانه. اگر آگاهانه به چنان ننگی تن داده باشند باید بپذیرید که همچو اشخاصی در نزد میهن پرستان بی آبروترین و بی شرافت ترین انسانها بودند و هرگاه نا آگاهانه در همچو نهادی عضو شده بودند، بعد از رسیدن به آگاهی چه عملی از خود نشان دادند تا بر آن بی آبروئی خود آب تطهیر ریخته باشند و در سومین حالت هرگاه تا حال نمی دانستند که با چه نوع نهادی همکاری می کردند و اکنون ملتفت شده اند باید از پورتال ممنون نیز باشند که با روشنگری دست شان را گرفته و از منجلاب ننگ بیرون شان می کند. حالتی دیگری هم وجود دارد که دیروز نا آگاهانه و به اصطلاح با نیت نیک و به منظور خدمت به مردم راهی آن گودال ننگ گردیدند، مگر امروز که می دانند و باز هم آگاهانه بر همان مواضع پامی فشارند از چه قماشانی به شمار می آیند؟

ما نمی دانیم شما در مورد چنان اشخاصی چه قضاوتی دارید، در فرهنگ ما به همچو اشخاصی که آگاهانه در همچو نهادی شامل می شوند و با وجود ماهیت کثیف آن، عضویتش را قبول می نمایند، خاین می گویند.

۷- هر گاه خواسته باشید به این بحث ادامه دهید لطف نموده، اسم و هویت تان را معرفی دارید. مطمئن باشید در آن صورت هیچگاهی نوشته های تان سانسور نخواهد شد مگر اینکه شما هم با تمام "فرهنگ شهری" تان نتوانید ادب را رعایت نموده به مانند سایر هواداران شورای نظار، در زبان با دگروال شورای نظار ذبیح الله خان هم کاسه گردید.

اداره پورتال AA-AA